

۱۶۲۹۷

۱۳۸۶۱

پژوهشی زبانشناختی واژه حنیف در قرآن

دکتر ابراهیم انیس / حسین علییقان

دو ساخت از حنیف که اصل آن حنّف است در قرآن کریم به کار رفته است (دو مرتبه حنفاً: (۲۱:۲۲ و ۹۸:۵) جمع حنیف و ۱۰ بار حنیفاً (۱۳۵:۲، ۴۷ و ۵۹، ۲:۱۲۵، ۴:۱۲۵ و ۷۹، ۱۶:۱۲۳، ۱۵:۱۰، ۱۰:۱۲۰ و ۱۶:۱۲۳))

در مقاله زیر که ترجمه ای است از عربی، نویسنده معانی آن را در میان اعراب کهن بیان می کند و به مفهوم اصطلاحی پویزه در ارتباط با حضرت ابراهیم (ع) و پیروانش در میان اهل لغت مسلمانان و مفسران می پردازد.

قرآن کریم حضرت ابراهیم علیه السلام را با عنوان حنیف مسلمان وصف کرده است. لذا در این جا به ریشه یابی کلمه (حنیف) می پردازیم.

در این ارتباط دانشمندان پیشین عربیت، اتفاق نظری نداشته و معانی متعدد و آرای متفاوتی را ارائه داده اند. آنها در نهایت به این جا رسیده اند که حنیف، مسلمانی است که بر اسلامش ثابت بماند. ابوالقاء در کلیاتش این را هم افزوده است که: اگر (حنیف) یا (نسیلم) بیاید، به معنی (حاجی / حج گزار) خواهد بود و اگر به تنهایی بیاید، معنای آن همان مسلمان است!

کلمه حنیف ده بار در قرآن کریم آمده است که هشت مورد آن به ابراهیم علیه السلام، مربوط می شود. کلمه حنیف، از لغات ستامی بوده و از حنّف که در اصل به معنی انحراف یا رویگردانی از عادات رایج است، گرفته شده است. از دلالت های اصلی این کلمه جایی است که در مورد پای لنگ، از آن استفاده می شود. چه کج پای در تحقیق چیزی جز کج شدن و انحراف از عادت مألوف و معمولی نیست.

با وجود اتفاق نظر قلماً در این که، حنّف به معنی گرایش داشتن است اما برخی در این تردید کرده که آیا این گرایش به معنای رویگردانی است یا روی آوردن؟

این سؤال از این مطلب ناشی می شود که ابراهیم علیه السلام به حنیف، ملقب شده است. لذا می توان گفت که ابراهیم (ع) از قوم [بت پرست] خود

(روگردانده) و به طرف امت مسلمان خود (روی آورده) است. معنی «بت پرست» در لغت عربی «مشرک» است. «بت پرست» بین دو معنا را جمع کرده و نوشته است (۱): «حنیف، رویگردان از هر دین باطل را و گرویده به دین حق است». قرطبی نیز در تفسیرش، دو نظر را تلفیق کرده و آورده: «حنیفاً ای میانگرا بین الادیان المکروهه الی الحق دین ابراهیم، و در ادامه افزوده (۲): «ابراهیم حنیف نامیده شد، زیرا به دین خدایا یعنی اسلام برگزیده شد». زجاج همین معنی را در روایت «لسان العرب» تأکید کرده / نوشته است: «ابراهیم به دین خدایا همان دین اسلام باشد، گروید، جز این، زجاجی چنان چه در «لسان العرب» آمده به معنای دیگری اشاره کرده و آورده: «حنیف مسلمان، به او حنیف گفته اند به جهت رویگردانی او از شرک». همچنین ملاحظه می کنیم که آن چه از استعمالات این ماده در زبان عربی باقی مانده، به معنای کجی و انحراف است. مثل کجی در پای، حنّف (لنگ) و این معنی، بیشترین استعمال را در کلام عرب و اشعار آنها داشته است.

نقل است که دایه (حنّف بن قیس) از ربه هنگام خرید سالی، می رقصانده و این بیت را می سروده: والله لو لا حنّف برجله ما کان فی قیامکم من مثله یعنی والله اگر لنگ نبود، بین چوایان تان، مانند نداشت.

به نظرمی رسد برای پاره ای از قلم گویی قرآن می آمده که این معنای ناپسندی که از ماده حنّف

گرفته شده و حضرت ابراهیم علیه السلام به آن وصف شده زایه کار برند، لذا آنها حنف را به معنای استقامت (راست بودن) اطلاق می کردند. طبری در تفسیرش همین معنای را برگزیده و آورده: «حنیف» هر چیز مستقیم و راستی را گویند.

به شخصی که یکی از پاهایش جلوتر از دیگری است، به نیت سلامتی و شفا، احنف گفته اند. چنان که به سرزمین های خطرناک، (مفازه) اطلاق کرده اند یعنی رسیدن به نجات و سلامتی و سالم ماندن از آن سرزمین ها نیز بیمار را (سلیم) گفته اند، به جهت خوش بینی به سلامتی او. در این صورت معنای آیه (بل تسبح ابراهیم حنیفاً) چنین می شود که: بگو ای پیامبر ما از ابراهیم راست جوی (راست آهنگ) پیروی می کنیم. در این جا حنیف، نقش حال برای ابراهیم دارد (۲). قرطبی در تفسیرش به این معنی اشاره کرده و با تردید می گوید: «برخی گفته اند حنف، راست جویی است. دین ابراهیم نیز به دلیل راست بودنش، حنیف خوانده شده. به شخص لنگ نیز به جهت خوش بینی به سلامتی او، احنف گفته اند. مؤلف «لسان العرب» همین نظر را آورده و آن را به ابو زید منسوب کرده و نوشته است: «ابو زید گفته: حنیف یعنی مستقیم و این بیت را سروده:

تعلم ان سیهنیکم الینا طریق لا یجور یکم حنیف
حقیقت این است که کلمه حنیف از واژه هایی است که معنای آن با توجه به زاویه نگرش، متفاوت می شود. در مورد این آیه و حضرت ابراهیم علیه السلام و برخورد ایشان با قوم خود و موضع وی در برابر بت پرستی آنها باید گفت، حنیف دارای معنای خوب و پسندیده ای است، زیرا ابراهیم علیه السلام بر هر گونه شرک و رزی نسبت به خدایان قیام کرد و عبادات ناپسند و گمراه کننده قومش را به دور ریخت و در مقابل آنها مقاومت کرد و از آن عبادات، منحرف شد و دوری گزید.

اما چنان چه از زاویه دیگری به مانند این وژاگان نگریده شود، دارای معنای عکس می شوند. آن چه در این جا باید اشاره کنیم (و دلایلی نیز بر آن تأکید داشته اند)، این است که یک واژه - بویژه هنگامی که وصف کننده باشد - چه بسا در دو زبانی که از یک شاخه باشند دچار تطور و تغییر معنی می شود و بر حسب زاویه ای که بدان نگاه می شود دارای دو معنای متضاد می گردد. این پدیده را دانشمندان علم سماتیک، از عوامل پیلایش برخی کلمات اشتداد در زبان هایی که از یک شاخه بوده و یاد در یک زبانی که در دو محیط مختلف رایج است قلمداد کرده اند. مثلاً دانشمندان خود ما - مؤلفان کتاب های اضمنا - معنای (صریم) را شب و روز دانسته اند. زیرا شب از روز و روز از شب، جدا می شود. در این صورت تعجیبی ندارد که در پاره ای از

کلمه حنیف ده بار در قرآن کریم

آمده است که هشت مورد به

ابراهیم (ع) بر می گردد. حنیف از

لغات سامی بوده و از حنف که

در اصل به معنی انحراف یا

رویگردانی از عبادات رایج است،

گرفته شده است.

حنیف در قرآن کریم، وصفی است

که فقط به ابراهیم (ع) اختصاص

یافته است زیرا او بر ضد عبادت

رایج قومش قیام کرد و از آن

رویگردان و منحرف شد.

زبان های سامی، معانی و استعمالات متضادی از کلمه حنیف را نسبت به استعمال قرآنی آن بیابیم. در این زبان ها، حنیف از دیدگاه بت پرستان، فرد رویگردان از عبادات آنها و قیام کننده بر ضد اعتقاداتشان است. یعنی حنیف از دیدگاه آنها به معنای کافر و ملحد است، در دو زبان سریانی و عبری، حنیف به کافر و خروج کننده بر عبادت مرسوم در قوم، گویند و به فردی که به هیچ معبودی ایمانی نمی آورد و به هیچ دینی متسک نمی شود. در زبان عبری واژه حنیف در سفر ایوب چندین بار آمده است (۲) و در ترجمه انگلیسی آن به صورت Godless man و یا The Godless برگردان شده است. نیز نه از ایوب و به از هیچ یک از یاران صالح او در سفر با این کلمه یاد نشده است. بلکه به طور کلی در آن جا به شخص مارق و ملحد، حنیف اطلاق شده است بدون این که به فرد معینی اشاره شده باشد.

حنیف در قرآن کریم، وصفی است که صرفاً به ابراهیم علیه السلام اختصاص یافته است زیرا او بر

ضد عبادت رایج قومش قیام کرد و از آن رویگردان شد و منحرف گردید.

اما این که به پیامبر اکرم (ص) در دو آیه مکی و مشابیه یعنی: «وان اقم وجهک للذین حنیفاً» و «اقم وجهک للذین حنیفاً» امر به حنیف شدن/بودن، شده، در حقیقت فراخوانی ایشان (ص) به پیروی کردن از پدرش، ابراهیم (ع) بوده و این که برای ایشان یک الگوی شایسته ای از ابوالانبیاء، مطرح شده است. آنگاه قرآن کریم در دو آیه دیگر مدنی، برای ما روشن کرده که مردم از عهد ابراهیم مأمور شدند به این که از (حنفاً) باشند، قیام کنندگان بر شرک و خارج شوندگان و منحرفین از آن باشند.

خدایان در سوره حج فرموده: «فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور حنفاء الله غیر مشرکین به». و در سوره بینه آمده: «و ما امرنا الا لیعبدا الله مخلصین له الذین حنفاء». بنابراین، عرب ها در زمان جاهلیت جمع حنیف یعنی حنفا و کاربرد آن را می شناخته اند و آنها این واژه را در مورد گروهی از عرب که بت پرستی قبل از اسلام را منکر و ناپسند می دانسته، مانند امیه بن ابی صلت، به کار می بردند. نیز این واژه را در مورد کسانی که از دین ابراهیم در جاهلیت در موارد حج و ختنه و دوری از بت ها، پیروی می کردند به کار می بسته اند از جمله در مورد زید بن عمرو بن نفیل. در «صحیح بخاری» از اسماء دخت ابوبکر روایت شده که او گفته: «زید بن عمرو بن نفیل را دیدم که بر کعبه تکیه زده بود و می گفت: ای جماعت قریش، جز من، شما هیچ یک بر دین ابراهیم نیستید».

اما این که ابراهیم علیه السلام به (حنیف و مسلمان) بزرگن و وصف شده در حقیقت بیانگر دو مرحله از زندگانی او بوده است. مرحله اول قیام است که از بت پرستی و ستاره پرستی رهایی یافت و از آن دوری گزید. این مرحله ای است که به (حنیف)، وصف شده است. دوم، مرحله بنا و تأسیس است که در آن مرحله، به پروردگار یکتا و یگانه، ره یافت و در آن به (مسلمان) شدن یعنی موحد شدن، موصوف گشت. و الله اعلم و بالله التوفیق

۱۱۱۱ (بی نوشت)

منبع ترجمه: مجله مجمع اللغة العربیه مصر،

مجلد ۲۷، صص ۷-۱۰.

۱- الکشاف ۱/۹۶.

۲- همان، جلد ۲، صص ۲۸-۱.

۳- تفسیر طبری، جلد ۲، صص ۲۲۰.

۴- الاصحاح ۸-۱۳، ۱۳-۱۶، ۱۵-۱۳، ۱۳.

۸-۱۷